

(کز) سؤال از ثالث

مقصود از ثالث و اقانیم ثلاثه چه چیز است ؟

جواب

حقیقت الوهیت که منزّه و مقدّس از ادراک کائنات است و ابدأً بتصوّر اهل عقول و ادراک نیاید و مبرا از جمیع تصوّرات ، آن حقیقت ربّانیّه تقسیم قبول ننماید زیرا تقسیم و تعدّد از خصائص خلق است که ممکن الوجود است نه از عوارض طارئه بر واجب الوجود . حقیقت الهیّه مقدّس از توحید است تا چه رسد بتعدّد . و آن حقیقت ربوبیت را تنزّل در مقامات و مراتب عین نقص و منافی کمال و ممتنع و محال همواره در علوّ تقدیس و تنزیه بوده و هست و آنچه ذکر میشود از ظهور و اشراق الهی مقصد تجلّی الهی است نه تنزّل در مراتب وجود . حقّ کمال محض است و خلق نقصان صرف حقّ را تنزّل در مراتب وجود اعظم نقائص است ولی ظهور و طلوع و شروقش مانند تجلّی آفتابست در آئینه لطیف صافی شفاف . جمیع کائنات آیات باهرات حقّ هستند مانند کائنات ارضیه که شعاع آفتاب بر کلّ تابیده ولی بر دشت و کوهسار و اشجار و اثمار همین پرتوی افتاده که نمودار گشته و پرورش یافته و بنیجه وجود خویش رسیده . اما انسان کامل بمنزله مرآت صافیه است آفتاب حقیقت بجمیع صفات و کمالات در آن ظاهر و آشکار گردیده . لهذا حقیقت مسیحیه یک آئینه صاف شفاف بوده که در نهایت لطافت و پاکی

بود لهذا شمس حقیقت ذات الوهیت در آن آئینه تجلی فرمود و نورانیت و حرارتش در آن نمودار گشت اما شمس از علو تقدیس و سماء تنزیه تنزل ننمود و در آئینه منزل و مأوی نکرد بلکه بر علو و سمو باقی و برقرار است ولی در آئینه بجمال و کمال جلوه نمود و آشکار گشت . حال اگر گوئیم که آفتاب در دو آئینه یکی مسیح و دیگری روح القدس مشاهده نمودیم یعنی سه آفتاب مشاهده کردیم یکی در آسمان و دو دیگر در زمین صادقیم و اگر بگوئیم یک آفتابست فردانیت محض است شریک و مثیلی ندارد باز هم صادقیم . خلاصه کلام اینست که حقیقت مسیحیه مرآت صافیه بود و شمس حقیقت یعنی ذات احدیت بکمالات و صفات نامتناهی در آن آئینه ظاهر و باهر نه اینکه آفتاب که ذات ربانیت تجزی و تعدد یافته بلکه آفتاب آفتاب واحد است ولی در مرآت ظاهر اینست که مسیح میفرماید *الاب فی الابن* یعنی آن آفتاب در این آئینه ظاهر و آشکار است . روح القدس نفس فیض الهی است که در حقیقت مسیح ظاهر و آشکار گردید بُتوت مقام قلب مسیح است و روح القدس مقام روح مسیح . پس ثابت و محقق گردید که ذات الوهیت وحدت محض است و شبیه و مثل و نظیر ندارد و مقصود از اقانیم ثلاثه اینست و الا اساس دین الله بر مسأله غیر معقوله است که ابدأ عقول تصوّر آن نتواند و آنچه را عقول تصوّر نتواند چگونه مکلف باعتقاد آن گردد در عقل نگنجد تا صورتی از صور معقوله شود بلکه وهم محض باشد . حال از این بیان واضح که مقصود از اقانیم ثلاثه چه چیز است و وحدانیت الهیه نیز ثابت گردید .